لغات متداول انگلیسی

در مکالمات روزمره

www.ZabanBook.com
زبان بوک

قابل استفاده دانشجویان بورسیه و گردشگرها با حداقل
سطح تحصیلی دیپلم عازم به کشورهای انگلیسی زبان

گردآوری و تألیف
دکتر عبدالرحیم بزاز
فارغ التحصیل دانشگاه صنعتی شریف (تهران) و دانشگاه بریستول (انگلستان)
دانشیار دانشگاه امام حسین(ع)

Common English Words

in Everyday Dialogue

For scholars and tourists with at least diploma who are applying abroad

A.Bazzaz,Ph.D

www.ZabanBook.com
زبان بوک

بسم الله الرحمن الرحیم

لغات متداول انگلیسی در مکالمات روزمره

" کتاب سفر "

گردآوری و تألیف

دکتر عبدالرحیم بزاز

فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعتی شریف (تهران)

و دانشگاه بریستول (انگلستان) دانشیار دانشگاه امام حسین (ع)

قابل استفاده گردشگرها و دانشجویان بورسیه

با حداقل سطح تحصیلی دیپلم

(در ضمن لغات این کتاب کمبود واژه‌های متداول بین سطح تحصیلی دیپلم و TOEFL و IELTS را جبران خواهد کرد)

انتشارات جنگل

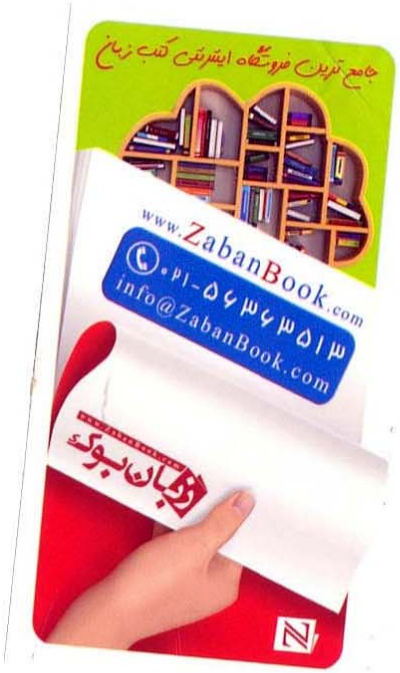

فهرست مطالب

لغات متداول انگلیسی و معانی مورد نظر ۱

پوشاک ۱۱۷
حیوانات ۱۱۸
گیاه و خواروبار ۱۱۹
جاده، جابجایی، اتومبیل ۱۱۹
در لغات آب و هوا ۱۲۰
در لغات بانکداری ۱۲۱
در لغات تمجید و تعریف ۱۲۲
لغات در زمینه تحصیلی ۱۳۳
در مطالب مربوط به کرایه منزل ۱۳۵
لغات در رابطه با ورود و خروج از فرودگاه ۱۳۶
توصیه پس از رسیدن به فرودگاه کشور موردنظر ۱۳۷

مراجع اصلی ۱۳۹

درباره این کتاب

علاوه بر واژه‌های این کتاب، لازم است ۵۰۴ لغت آمده در کتاب ۵۰۴ واژه کاملاً ضروری، جزء گنجینه لغات قرار داده شوند. بدیهی است که یک لغت دارای معانی مختلفی است. معنی آمده در روبروی هر واژه (با خط زیر) فراوانترین معنی کاربردی آن واژه در گفتگوهای روزمره است. منظور از علامت ..... وجود معانی دیگری است (که به آن‌ها می‌توان در فرهنگ‌های لغت انگلیسی - فارسی آشنایی پیدا کرد.)

www.ZabanBook.com
زبان بوک

لغات متداول انگلیسی و معانی مورد نظر

Ablaze — مشتعل، شعله‌ور، براق، درخشان

Absurd — پوچ، بی‌معنی، مضحک، مزخرف

Ace — خوب امتحان‌دادن، در درس نمره الف گرفتن، شکست‌دادن، ماهر

Achievement — موفقیت، دستاورد، پیشرفت، دستیابی، تحقق، نیل

Accomplish — انجام‌دادن، نتیجه‌دادن، به اتمام‌رساندن

Accuracy — دقت، درستی، صحت

Accuse (of) — متهم‌کردن، ملامت‌کردن، سرزنش‌کردن، مقصردانستن

Acknowledge — اقرارکردن، قبول‌کردن

Acquiescence — تسلیم، رضایت (با اکراه)

(There was acquiescence in the UN some tions)

ad صورت کوتاه شده advertisement و بیشتر در گفتار به کار می‌رود

Adjourn

(دادگاه و جلسه و مذاکره) تعطیل و به بعد موکول‌کردن، موقتاً تعطیل‌کردن

(The court adjourned for lunch)

Administer — اداره‌کردن، اجراکردن، اعمال‌کردن

Admit

پذیرفتن، اعتراف‌کردن، اجازه دخول‌دادن، راه‌دادن، بستری‌کردن، ....

Admonish (for) تذکردادن، بازخواست‌کردن، (ملایم) انتقادکردن

(She was admonished for chewing gum in class.)

Adolescence دوره جوانی، نوجوانی (سنین بین بلوغ و کمال)

adolescent نوجوان، بالغ

Adoption پذیرش به فرزندی (فرزندخواندگی)

ADSL = Asymetric Digital Subscriber Line (a system for connecting a computer to the internet using a telephone line)

Advantage نفع، فایده، برتری، مزیت

Advocate طرفداری‌کردن، وکیل مدافع، هوادار

Affluent ثروتمند، مرفه، فراوان، وفور، رونق

Afirm تأییدکردن، به اثبات‌رساندن

Afresh از نو، از اول (بیایید آن را کنار بگذاریم و از نو شروع کنیم)، بار دیگر

Against کنار، بر خلاف، علیه، مغایر، نسبت به

Aggression تهاجم، تجاوز، حمله (بدون مجوز)، پیشدستی (در حمله)

Agitator آشوبگر (سیاسی)

AIDS = Acquired Immune Deficiency Syndrome (on illness)

Ailing مریض، ناخوش، رنجور، مزاحمت، بی‌رونق

Alien

بیگانه، خارجی، نامحرم، غریبه، غریب، وابسته به بیگانگان، موجود فضایی

www.ZabanBook.com زبان بوک

Alight پیاده‌شدن، پایین‌آمدن، نشستن (پرنده)، خاموش، آتش‌گرفتن

(A cigarette set the dry grass alight)

Alliance پیمان، قرارداد

Allied حامی، متحد (هم‌پیمان)

Alternative

دیگر، جایگزین (راه جایگزین)، فرعی، ثانوی، گزینه، چاره، متناوب، تناوبی

Amass (در خصوص پول و اطلاعات) اندوختن، جمع‌کردن، کپه‌کردن

Amateurish درسطح پایین، ضعیف، بد، غیرحرفه‌ای، ناشیانه

Ambitious

جاه طلب، بلندپرواز، دارای هدف عالی، مستلزم سعی و کوشش و مهارت بسیار

Amid در بحبوحه، در وسط، در حین

Ammunition خوراک مهمات (فشنگ و غیره)

Amnesty عفو عمومی، ضرب‌الاجل

(Amnesty internation) عفو بین‌الملل

Amuse خنداندن، شادکردن، سرگرم‌کردن، خنده‌گرفتن، تفریح‌کردن

Anchor گوینده (مثال: گوینده خبر)، لنگر کشتی و قایق

(The) ancient پیشینیان، باستانیان

Anonymity گمنامی، بی‌نام و نشانی

Antagonistic خصمانه

Antecedents نیاکان، اجداد، تاریخچه زندگی، (مفرد) مقدم، اسبق، قبلی

Anthem (national) سرود (ملی)

Antics رفتار عجیب و غریب، دلقک‌بازی، شوخی‌خرکی، مسخره‌بازی

Anxious مشتاق، دلواپس

Apathetic بی‌عاطفه، بی‌احساس، بی‌اعتنا

Appal خیلی بد، رقت انگیز، هولناک

Appeal جاذبه‌داشتن، گیرابودن، درخواست‌کردن، جاذبه (جنسی و غیره)

Appliance وسیله برقی

Appoint منصوب‌کردن

Appraisal ارزشیابی، برآورد، برداشت، نظر

Appreciate (deeply)

ممنون‌بودن، فهمیدن (ارزش چیزی را درک‌کردن)، آگاه بودن، استقبال‌کردن، تحسین‌کردن، سپاسگزاری‌کردن، قدردانی‌کردن، ارزش قائل‌شدن، لذت بردن (از موسیقی)

Appropriate

(بدون اجازه) برای خود برداشتن، بالاکشیدن، به جیب‌زدن، تخصیص‌دادن مهم و برجسته، مناسب، شایسته، درس

Approve (رسماً) موافقت‌کردن، پذیرفتن، رضایت‌دادن، تأییدکردن

Arbitrate

داوری‌کردن، حکمیت‌کردن، به داور مراجعه‌کردن، کدخدامنشی‌کردن

Arise

دست‌دادن، به‌وجودآمدن، بلندشدن (از جا)، برخاستن، بالارفتن، رخ‌دادن، صعودکردن، ایجاب‌شدن

www.ZabanBook.com زبان بوک

Arrangement مقررات، قرار، توافق، آرایش، ترتیب

Arrogance تکبر، نخوت، خودپسندی

Artist نقاش، هنرمند، هنرپیشه، ماهر، بازیگر

Assassin قاتل‌حرفه‌ای، آدم‌کش، سوءقصدچی، ضارب، قاتل

Assault حمله‌کردن، مضروب‌کردن، هجوم، یورش، تهدید، .....

Asset اقلام دارایی، ثروت، سرمایه، بستانکاری، .....

Assignment شغل، انتقال، واگذاری، تکلیف (درسی)، وظیفه، مأموریت

Assure اطمینان‌دادن، دلگرمی‌دادن، قول‌دادن، تأکیدکردن، ....

Astonishment تعجب، شگفت، حیرت، بهت

Atrocious شرم‌آور، بی‌رحمانه، بد، مزخرف

Attend شرکت‌کردن در، حضوریافتن در، منتظربودن، ....

Attendant پرستار، تیمارگر، مسئول، متصدی، حاضر، در جلسه، همراه

Attic (tin roof) اتاق زیر شیروانی (معمولاً طاق آن مورب است)، انباری

Attitude نگرش، طرز برخورد، رویکرد، طرز قرارگیری، خلق، رفتار

Attorney وکیل دادگستری، رایزن

Auditorium تالار سخنرانی (آمفی‌تأتر)

Austerity پرهیزکاری، قناعت، ریاضت (اقتصادی)

Authentic معتبر، اصل، موثق، قابل اعتماد

Author نویسندگی‌کردن، نویسنده، نگارنده، مؤلف، مصنف، پایه‌گذار

Authority مسئول، مأمور، صاحب‌اختیار

Available	موجود
Awful	نگران، ناراحت، وحشتناک، مخوف، بد، مستبد، بهت‌آور
Back up	حمایت‌کردن، پشتیبان، مکمل، تقویتی، رزرو، زاپاس، احتیاطی، اضافی
Babysitting	مراقب، دایه، بچه‌پا
Backfire	نتیجه‌عکس‌دادن (نقشه و یا اقدام و غیره)، .....
Background	سابقه و وضعیت (از نظر تجربه و تحصیلات)،.....
Bag on	سرزنش‌کردن
Ballot	رأی
Bananas (to be)	قاطی‌کردن، خرشدن، سرش‌زدن، خل‌شدن
Band	دسته نوازندگان، گروه (گروه موسیقی)،....
Banish	اخراج‌کردن، تبعیدکردن، از سر بیرون‌کردن (فکر و خیال)
Bankrupt	ورشکسته‌کردن، ورشکسته، مفلس، لات
Banquet	ضیافت‌دادن، ضیافت، مهمانی، سور، بزم
Bar	مانع‌شدن، جلوگیری‌کردن، راه ندادن، کافه، .....
Barbed wire	سیم خاردار
Barely	به سختی، فقط، کم، حداقل، ناچیز، ....
Bargain	قول و قرار، قرارداد، معامله، مذاکره‌کردن
Bartender	متصدی‌بار، ساقی، کافه‌چی
Bash	مهمانی با شکوه، سور، عیش و نوش

www.ZabanBook.com زبان بوک

Bastard	نامرد، حرام‌زاده، پس‌فطرت
Bay	خلیج
Bayonet	تفنگ سرنیزه‌دار، سرنیزه
Beam	بیان‌کردن (با خنده و تبسم)، اشعه، .....
Bear	تحمل‌کردن، (میوه و یا محصول) دادن، بارنشستن، حمل‌کردن، بردن، ترابری‌کردن، آوردن، حاوی‌بودن، داشتن، دارابودن
Beat	بردن (در مسابقه)، شکست‌دادن، غلبه‌کردن، .....
Beau	معشوق، خواستگار، خاطرخواه
Beef	جنگ و دعوا، شکایت، .....
Before	در مقابل، در جلوی
Beforehand	زودتر از پیش، از قبل، قبلاً، جلوتر
Belch	آروغ‌زدن، آروغ (بادگلو)، .....
Bereave	داغدار (پدر داغدار)
Besides	علاوه بر، به علاوه، وانگهی
Betray	خیانت‌کردن
Bias	مغرض‌بودن، متعصب‌بودن، غرضمندی
Bickering	دعوا، کلنجار، بگو مگو، جر و بحث
Bid (bade or bid, bidden or bid)	خواستن، درخواست‌کردن
Bill	لایحه، قانون، صورت حساب، اسکناس، .....

Bite — گندبودن، مزخرف‌بودن (کلاس ریاضی واقعاً گند بود)

Bitter — سرسخت (حریف سرسخت)، تند و تیز

Blame — ملامت‌کردن، مقصرشناختن، تقصیر، گناهکار، نکوهش، مقصر، عیب

Blast — صدا را تا آخر بلندکردن، انفجار، .....

Bleed — خونریزی‌کردن، خون‌آمدن، خون‌گرفتن، حجامت‌کردن، .....

Blend with — تناسب داشتن با، به هم آمدن (در مورد رنگ‌ها)

(To be) Bless with — برخورداربودن از

Blessing — مواهب، مزیت‌ها، .....

Blind — بن‌بست، لانه، کور، ناآگاه، (عمل، رفتار) نسنجیده، بی‌خردانه، .....

Bloc — جبهه، بلوک

Blow — ضربه‌زدن، کوفتن، زدن، ضربه، .....

Blow off — داغون‌کردن

Blown up — به هوا پرتاب‌کردن

Board — انجمن، شورا، هیأت مدیره، هیأت، تابلو، لبه کشتی، (ترن، هواپیما، کشتی) سوارشدن، هر چیز و یا قطعه مسطح، ....

Boast — مبالغه‌کردن، پزدادن، مباهات‌کردن، لاف و گزاف

Bod — هیکل (او هیکل خوبی دارد)

Body shop — مغازه گلکیرسازی، مغازه صافکاری

Bonus — جایزه، پاداش، [illegible] بت، کمک هزینه

www.ZabanBook.com زبان بوک

Boo — هوکشیدن، هوکردن، هو (که گوینده و یا هنرپیشه را دوست ندارند)

Book — رزروکردن، دفترچه بانکی

Boon — نعمت، سود، موهبت، خوش مشرب، صمیمی، شفیق

Boost — تقویت‌کردن، تبلیغ‌کردن، کمک‌کردن، به جلو راندن، بالاکشیدن

Boot up — روشن‌کردن (کامپیوتر)

Booth — کیوسک، باجه (تلفن)

Bore — خسته‌کردن، پرحرف، خسته‌کننده، بیکاری، خستگی ناشی از بیکاری

Bother — زحمت‌دادن، به درد سر انداختن

Bottleneck — باریک‌شدن جاده

Bound to — قراربودن، در شرف انجام کاری بودن

Box — دستگیرکردن، در جعبه گذاشتن، جعبه‌دارکردن، مشت‌بازی‌کردن، چک‌زدن، مشت، لژ، جایگاه ویژه، جعبه، قوطی، صندوق، .....

Brace — خود را آماده‌کردن، سفت‌کردن، تنگ‌کردن، محکم‌بستن، مهارکردن

Brag — مبالغه‌کردن، از خود تعریف‌کردن، لاف و رجزخوانی

Breach — نقص (پیمان)، تخلف (وعده)، .....

Break out — (زندان) فرارکردن

Breaking news — خبر داغ، خبر دست اول، عاجل

Bric – a - brac — خرت و پرت، آثار عتیقه کوچک و کم ارزش، خرده ریز

Briskly — با جدیت، با چابکی، فرز، ....

Broad (broad daylight) — گسترده، روشن (روز روشن، سحرگاه)

Broadcast

برنامه، برنامه پخش‌کردن (ایستگاه رادیویی محله ما بعد از نیمه شب برنامه‌ای پخش نمی‌کند)، سخن‌پراکنی‌کردن، پخش‌کردن، ...

Brochure — دفترک، دفترچه راهنما، جزوه، کتابچه راهنما

Broil — (گوشت) کباب‌کردن، کباب

Broker — دلال، واسطه، سمسار

Brutal — وحشی، آشوب‌آمیز، خشن

Bucket — شدید (باران شدید)، سطل، دلو، .....

Buddy — کاکو (عامیانه)، همرزم، رفیق (در خطاب داداش)

Bug

اذیت‌کردن، سر به سرگذاشتن، کلافه‌کردن، (سرماخوردگی، کامپیوتر) میکروب، ویروس، حشره جهنده، میکروفن مخفی، لولو

Bull — مزخرف، اراجیف، چرت و پرت، شرور، گاو نر، .....

Bullshit (BS) — بیخودی، الکی

Bully — زورگویی‌کردن، گردن کلفتی‌کردن، اذیت‌کردن، قلدر، گردن‌کلفت

Bunch — خوشه‌کردن، انباشتن، توده‌کردن، دسته، گروه، مشت

Bureau — اداره، نمایندگی، شعبه، دفتر، آژانس (آژانس مسافرتی)

Burned (to get) — گول‌خوردن، روی کسی شیره مالیدن

Burst — ظاهرشدن، نمودارشدن، پاره‌شدن، پاره‌کردن

Business

شغل، کار تجاری، کسب و کار، مسئولیت، بازرگانی، تجارت، کاسبی، تجارتی

Bust

شکستن، خراب‌شدن یا کردن، هجوم‌بردن، (طناب) پاره‌شدن یا کردن، زدن، زخمی‌کردن، بازداشت‌کردن، دستگیرشدن، ریختن (دزدها ریختند تو خانه)، واردشدن، مفلس، بی‌چیز، ....

Butler — سرپیشخدمت، آبدارباشی (در منزل پولداران)

Butt — قنداق تفنگ، خیلی، ته هر چیز (سیگار)، بخش پهن و کلفت هر چیز

Buzzer — دکمه زنگ (زنگ روی میز، زنگ کنار تخت بیمار)

Call in — دعوت‌کردن

Call for — پیش‌بینی‌کردن

Cakewalk — مثل آب خوردن (انجام دادن کاری)

Campaign — مبارزه‌کردن، عملیات (جنگی)، حملات پیاپی، مبارزه، فعالیت

Camper — هم اردویی، اردوی

Capitol Hill — کنگره

Captive — اسیر (بخصوص اسیر جنگی)، محبوس، زندانی، دلباخته

Career

حرکت‌کردن، مسیر، دوره آموزشی، دوران دانشجویی، دوره شغلی یا زندگی، حرفه، انتخاب

Carpenter — نجار، نجاری‌کردن

Carrier

[illegible] بند او بیل، (در جاده) ترک‌بند، شرکت مسافربری، نامه‌بر

Carry

www.ZabanBook.com زبان بوک

Broadcast

برنامه، برنامه پخش‌کردن (ایستگاه رادیویی محله ما بعد از نیمه شب برنامه‌ای پخش نمی‌کند)، سخن‌پراکنی‌کردن، پخش‌کردن، ...

Brochure — دفترک، دفترچه راهنما، جزوه، کتابچه راهنما

Broil — (گوشت) کباب‌کردن، کباب

Broker — دلال، واسطه، سمسار

Brutal — وحشی، آشوب‌آمیز، خشن

Bucket — شدید (باران شدید)، سطل، دلو، .....

Buddy — کاکو (عامیانه)، همرزم، رفیق (در خطاب داداش)

Bug

اذیت‌کردن، سر به سرگذاشتن، کلافه‌کردن، (سرماخوردگی، کامپیوتر) میکروب، ویروس، حشره جهنده، میکروفن مخفی، لولو

Bull — مزخرف، اراجیف، چرت و پرت، شرور، گاو نر، .....

Bullshit (BS) — بیخودی، الکی

Bully — زورگویی‌کردن، گردن کلفتی‌کردن، اذیت‌کردن، قلدر، گردن‌کلفت

Bunch — خوشه‌کردن، انباشتن، توده‌کردن، دسته، گروه، مشت

Bureau — اداره، نمایندگی، شعبه، دفتر، آژانس (آژانس مسافرتی)

Burned (to get) — گول‌خوردن، روی کسی شیره مالیدن

Burst — ظاهرشدن، نمودارشدن، پاره‌شدن، پاره‌کردن

Business

شغل، کار تجاری، کسب و کار، مسئولیت، بازرگانی، تجارت، کاسبی، تجارتی

Bust

شکستن، خراب‌شدن یا کردن، هجوم‌بردن، (طناب) پاره‌شدن یا کردن، زدن، زخمی‌کردن، بازداشت‌کردن، دستگیرشدن، ریختن (دزدها ریختند تو خانه)، واردشدن، مفلس، بی‌چیز، ....

Butler — سرپیشخدمت، آبدارباشی (در منزل پولداران)

Butt — قنداق تفنگ، خیلی، ته هر چیز (سیگار)، بخش پهن و کلفت هر چیز

Buzzer — دکمه زنگ (زنگ روی میز، زنگ کنار تخت بیمار)

Call in — دعوت‌کردن

Call for — پیش‌بینی‌کردن

Cakewalk — مثل آب خوردن (انجام دادن کاری)

Campaign — مبارزه‌کردن، عملیات (جنگی)، حملات پیاپی، مبارزه، فعالیت

Camper — هم اردویی، اردوی

Capitol Hill — کنگره

Captive — اسیر (بخصوص اسیر جنگی)، محبوس، زندانی، دلباخته

Career

حرکت‌کردن، مسیر، دوره آموزشی، دوران دانشجویی، دوره شغلی یا زندگی، حرفه، انتخاب

Carpenter — نجار، نجاری‌کردن

Carrier

ناو هواپیمابر، باربند اتومبیل، (دوچرخه) ترک‌بند، شرکت مسافربری، نامه‌بر

Carry

داشتن، دربرداشتن، حمل‌کردن، بردن، رساندن، منتقل‌کردن، تحمل‌کردن، نگهداشتن، (بار مسئولیت و غیره را) بردوش‌کشیدن، پیروزشدن بر، فتح کردن، برنده‌شدن، گشودن، رسیدن

Carry on

(مثل سابق) ادامه‌دادن، عمل‌کردن، انجام‌دادن، رفتار بچگانه داشتن، .....

Carry out — انجام‌گرفتن، انجام‌دادن، به انجام‌رسانیدن، به اجرادرآوردن

Casual — اتفاقی، تصادفی، بی‌تفاوت، صمیمانه، غیررسمی

Casualty — مجروح، تلفات

Cat scan = CI scan — درمان بدن بیمار بوسیله کامپیوتر و اشعه

Catastrophic — مصیبت بار، فاجعه آمیز، افتضاح

Catcall — هوکردن (در وسط سخنرانی)

Catch – 22 — مشکل حل‌نشدنی، گره کور، چرخه معیوب

(I haven`t got anywhere to live but I can`t affored a place to live until I got a job, it`s a catch -22 situation)

(There was nothing I could do. It was a classic catch -22)

Catchphrase — ورد زبان‌ها، تکیه‌کلام

Catnap — چرت یک دقیقه‌ای

Caution — هشداردادن، هوشیاری، احتیاط، دقت، دوراندیشی

Cavity — کرم خوردگی دندان، سوراخ در دندان

Celebrated — مشهور، (پزشک مشهور)، نامدار، سرزبان‌ها، نام‌آور

Censure

سرزنش‌کردن، محکوم‌کردن، سرزنش، عیب نمایی، ایرادگیری، بازخواست رسمی، سانسور، استیضاح، توبیخ

Challenge

خواستن (مشخصات، دلیل، توضیح)، به مبارزه طلبیدن، چالش‌کردن، عرض اندام‌کردن، مخالفت‌کردن، مورد پرسش و تردید قراردادن، زیر سئوال بردن

Chamber

اتاق، تالار پذیرایی، (جمع) تالار عمومی، دفتر قاضی، مجلس (مجلس نمایندگان)، خزانه، خان، فشنگ‌خور، محفظه، حفره، فضای خالی، شکمبه، ...

Champion — مبارزه‌کردن، دفاع‌کردن، پهلوان، مبارز

Chance — فرصت، مجال، بخت، اقبال، شانس، سرنوشت، احتمال، شانس

Chancellor — رئیس، (حکومتی) صدراعظم

Channel

کپی‌کردن، تقلیدکردن، تبعیت‌کردن، بستر (رودخانه، و غیره)، راه دریایی، آبراهه، مجرا، (کالا یا خبر و غیره) راه‌رساندن، (تلویزیون) کانال، شبکه، (رادیو) نوار

Chaos — هرج و مرج، بی سامانی، آشوب، ورطه، آشفتگی

Character — شخصیت، شخصیت اخلاقی، منش، نهاد، سیرت، ....

Charge

(قیمت، دستمزد و غیره) خواستن، طلب‌کردن، پای کسی حساب‌کردن، محسوب‌کردن، به حساب واریزکردن، حساب‌داشتن، متهم‌کردن، هزینه، خرج، اجرت، حق‌الزحمه، اتهام، شکایت، نرخ (نرخ مکالمه)، هزینه